



## آدم و ابلیس در قرآن و ابهام‌ها و تناقضات قرآنی باقر مومنی

را جز آنچه تو خود به ما آموخته‌ای هیچ دانشی نیست (۲، ۳۲). پس گفت ای آدم اینان را از نام‌های آن موجودات آگاه کن. چون آدم از آن نام‌ها آگاهشان ساخت الله گفت؛ آیا به شما نگفتم که من نهان آسمان‌ها و زمین را می‌دانم (۲، ۳۲).

۱- سوره‌هایی که در آنها این داستان آمده به ترتیب عبارتند از: ۲ مدنی بقره، ۷ (مدنی) اعراف، ۱۵ (مکی) حجر، ۱۷ (مدنی) اسراء، ۱۸ مکی کهف، ۲۰ مکی طه، و ۳۸ مکی ص  
• طین. در جاهای دیگر مانند ۳ مدنی آل عمران، ۵۹ و سوره ۲۲ مدنی حج، ۵؛ ۳۰ روم، ۲۰؛ ۳۵ فاطر، ۱۱؛ ۴۰ مومن ۶۷ بجای طین یا گل گفته می‌شود که خدا آدم - انسان را از تراب، یا خاک آفریده است.\*\*\* سلاله من طین \*\*\* طین لازم \*\*\* صصال حمأمون

چون به فرشتگان گفتیم آدم را سجده کنید همه سجده کردند جز ابلیس، که سرباز زد و برتری جست و از کافران شد (۲، ۳۴) (۱) الله گفت ای ابلیس چه چیز تو را از سجده کردن در برابر آنچه من با دو دست خود آفریده‌ام منع کرد؟ آیا کبر فروختی یا جزء برتری جویانی؟ (۳۸ ص، ۷۵). گفت من از او بهترم. تو مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل (۳۸، ۷۶) (۲) و من برای بشری - موجود میرنده‌ای که از گل خشک مانده از لجن بویناک آفریده‌ای سجده نمی‌کنم (۱۵ حجر، ۳۳). گفت از اینجا - از بهشت آسمانی - فرو شو. تو را چه رسد که در این کار گردنکشی کنی. پس بیرون رو که تو از خوار شدگانی (۷ اعراف، ۱۳) (۳) تا روز قیامت لعنت بر تو باد (۱۵ حجر، ۳۵) گفت ای خدایگان من، مرا تا روزی که انسان‌ها از نو زنده می‌شوند مهلت ده (۱۵، ۳۶) و اگر مرا تا روز رستاخیز مهلت دهی بر فرزندان او جز شماری اندک مهار زنم (۱۷ اسراء، ۶۲) گفت تا آن روز که

یکی از داستان‌های قرآنی که در اساس، اما بشکلی آشفته، از تورات گرفته شده و برخلاف داستان‌های دیگر، که همگی پایانی دارند، تا روز رستاخیز - و انکار پس از آن هم - ادامه دارد، داستان آدم و ابلیس و رابطه‌ی این دو است. البته شرح این داستان نیز، مانند دیگر داستان‌های قرآن در سوره‌های گوناگون و در اینجا در هفت سوره بصورت کامل یا به اشاره آمده است. بهمین دلیل شرح کامل و منظم داستان در این نوشته‌ها ناگزیر با ترکیبی از مجموعه‌ی آیه‌های لازم در این سوره‌ها تدوین شده است.

براین اساس می‌توان گفت که از قرار معلوم فرشته‌ی وحی در قرآن برای محمد چنین توضیح می‌دهد:

هنگامی که خدایگان تو به فرشتگان گفت که من در زمین خلیفه‌ای یا جانشینی می‌آفرینم (۲ بقره، ۳۰) که بشری یا موجود میرنده‌ای است ساخته از گل\* (۳۲ سجده، ۷، ۳۸ ص ۷۱) یا عصاره‌ای از گل\* (۲۳ مومن، ۱۲) یا گل چسبنده\*\*\* (۳۷ صافات ۱۱) و یا گل خشک مانده از لجن بویناک\*\*\* (۱۵ حجر، ۲۸، ۵۵ رحمن، ۱۴)، و چون تماشش کردم و از روح خود در آن دمیدم در برابر او به سجده بیفتید (۳۸ ص ۷۲، ۱۵ حجر، ۲۹).

گفتند آیا کسی را می‌آفرینی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت من آن دانم که شما نمی‌دانید (۲ بقره، ۳۰) و الله درجایی دیگر از زبان خود در تکمیل داستان می‌گوید در حقیقت انسان را از گل خشک بازمانده از لجن بویناک آفریدیم (۱۵ حجر، ۲۶) ...

و همو نام‌های [موجودات جاندار و بیجان] را بتمامی به آدم آموخت. سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت اگر راست می‌گویید مرا به نام‌های این‌ها خبر دهید (۲ بقره، ۳۱). گفتند ستایش تو را، که ما

و قش معلوم است (۱۵)،

(۳۸) از مهلت یافتگانی (۱۵، ۳۷، ۷، ۱۵) (۴).

پس ابلیس گفت چون مرا نومید کردی بدی‌ها را در نظرشان بیاریم و همگی آنان را گمراه کنم (۱۵، ۳۶) (۵) مگر آنها که بندگان مخلص تو باشند (۱۵ حجر، ۴۰) (۶). آنگاه از پیش و از پس و از چپ و از راست بر آنان میتازم، و بیشترین آنان را شکرگزار خود نخواهی یافت (۷، ۱۷).

گفت بیرون شو منفور مطرود (۷، ۱۸) تو را بر بندگان مؤمن من هیچ تسلطی نباشد مگر بر آن گمراهانی که تو را پیروی می‌کنند و از ایشان هرکه را توانستی با آوای خود تحریک کن و با سواران و پیادگانت بر آنها بتاز و با آنان در اموال و اولاد شرکت کن و به ایشان وعده بده (۱۷، ۶۴). برو که جزای تو و هرکه از تو پیروی کند جهنم است که کیفری کامل و تمام است (۱۷ اسراء ۶۳) و جهنم میعادگاه همگی ایشان خواهد بود (۱۵، ۴۳) و دوزخ را از تو و همه پیروانت پر میکنم (۳۸، ۸۵؛ ۷، ۱۸)...

و در این میان چنانکه محمد در قرآن حکایت می‌کند الله از نفس آدم همسرش را می‌آفریند تا در کنار او آرامش یابد (۷، ۱۸۹؛ ۴، ۱) (۷) و پس از آن داستان آدم و ابلیس از قول الله چنین ادامه می‌یابد:

گفتم ای آدم، خود و همسرت در بهشت جای گیرید و هرچه خواهید و هرگاه خواهید از ثمرات آن به خوشی بخورید ولی به این درخت نزدیک نشوید که هر دو در زمره ی ستمکاران در خواهید آمد (۲، ۳۵؛ ۷، ۱۹) در عین حال ای آدم، متوجه باش که این ابلیس دشمن تو و همسرتوست، شما را از بهشت بیرون نکند که نکونبخت شوید (۲۰ طه، ۱۱۷) که در اینجا نه گرسنه میشوی و نه برهنه میمانی (۲۰، ۱۱۸)، و هم اینکه در اینجا نه تشنه میشوی و نه آفتاب‌زده میشوی (۲۰، ۱۱۹).

با اینهمه شیطان آن دو را وسوسه کرد و گفت خدایگانتان شما را از این درخت نهی کرد تا مبادا جزء فرشتگان شوید و یا از زمره ی جاودانان گردید (۷، ۲۰) و خطاب به آدم گفت نمی‌خواهی تو را به درخت جاودانگی و پادشاهی زوال‌ناپذیر راهنمایی کنم؟ (۲۰ طه، ۱۲۰) و برای او و همسرش سوگند یاد کرد که نیکخواه شمایم (۷، ۲۱). پس آن دو را بفریفت و به سقوط کشانید، باین ترتیب که چون از آن درخت خوردند شرمگاه‌هایشان بر آنان آشکار شد. پس به پوشیدن خود از برگ‌های بهشت پرداختند (۷، ۲۲).

بدینسان آدم به خدایگان خویش عصیان ورزید و به بیراهه رفت (۲۰، ۱۲۱). پس خدایگانشان بر آنها بانگ زد که مگر من شما را از آن درخت منع نکرده بودم و نگفته بودم که شیطان بواقع دشمن شماست؟ (۷، ۲۲). گفتند خدایگانا، ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و بر ما رحمت نیآوری مسلماً از زیانکاران خواهیم بود (۷، ۲۳). پس آدم کلماتی چند برای عذرخواهی و توبه از خدایگان خویش فرا گرفت (۲، ۳۷)، سپس خدایگانش وی را برگزید و توبه‌اش را بپذیرفت و هدایتش کرد (۲۰، ۱۲۲) (۸).

و الله گفت شما دو تا همگی پایین بروید بعضی دشمن بعضی دیگر (۲۰ طه، ۱۲۳) و قرارگاه و محل برخورداری شما در زمین تا زمانی معین باشد (۷، ۲۴؛ ۲، ۳۶) در آنجا زندگی خواهید کرد و در آنجا خواهید مرد و از آنجا بیرون آورده خواهید شد (۷، ۲۵). پس اگر از جانب من رهنمودی به شما رسید آنان که راهنمایی مرا پیروی کنند بر آنان بیمی نخواهد بود و خود اندوهناک نخواهد شد (۲، ۳۸)، و نه گمراه

میشوند و نه تیره‌بخت (۱۲۳ و ۲۰). اما کسانی که کافر شوند و آیات ما را تکذیب کنند خود اهل دوزخند و جاودان در آن خواهند ماند (۲، ۳۹) و هرکس از یاد من اعراض کند بیقین زندگی بر او تنگ شود و در روز قیامت نابینا محسورش سازیم (۲۰ طه، ۱۲۴) (۹).

و علاوه بر این الله خطاب به فرزندان آدم گفت برای شما جامه‌ای فرستادیم تا شرمگاه‌هاتان را پوشیده دارد و برای شما زینتی باشد (۷، ۲۶) و بهوش باشید که شیطان شما را نفریبد همچنانکه پدر و مادران را از بهشت بیرون راند و جامه از تنشان بدر آورد تا شرمگاه‌هاتان را به ایشان بنمایاند (۷، ۲۷)

چنانکه معلوم است با اندکی دقت در روایت قرآنی داستان آفرینش آدم و سرگذشت او خواننده با ابهام‌ها و تناقض‌هایی روبرو می‌شود که در مورد بسیاری از آنها مفسران یا اصلاً سخنی نگفته‌اند و یا توضیحات گوناگونی داده‌اند که بهرحال برای خواننده معمولی نمی‌تواند روشنگر و قانع‌کننده باشد. از جمله می‌توان نکات زیر را در این مورد یادآوری کرد:

۱- در مورد ماده‌ای که الله آدم را از آن درست کرده، چنانکه در آیات قرآنی ذکر شد، روایات مختلفی نقل شد، مانند خاک یا تراب، گل یا طین، عصاره‌ای از گل یا سلاله من طن، گلی چسبنده و یا طین لازب و بالاخره گل خشک مانده از لجن بویناک یا صصال من حما مسنون. اگرچه ممکن است گفته شود که همه این مواد از یک مقوله‌اند و بنحوی با هم ارتباط دارند اما بهرحال خواننده ی عادی قرآن نمی‌تواند خود را قانع کند که خاک معمولی و گل خشک مانده از لجن بویناک یک ماده ی واحدند.

۲- الله برای اقناع و اسکات فرشتگان، که با آفرینش آدم خاکی بعنوان خلیفه‌اش در روی زمین مخالف بودند و اعتراض داشتند، و همچنین برای اثبات صلاحیت آدم در این مقام به نیرنگ متوسل می‌شود باین ترتیب که پنهان از آنان اسامی تمام موجودات را به او یاد می‌دهد تا با این وسیله در هنگام روبرو شدن او با فرشتگان برتری او را بر آنان ثابت و آنها را قانع و مجبور و به سجده در برابر او کند.

۳- از روایت قرآن چنین فهمیده می‌شود که آدم در آغاز از ویژگی‌های انسانی مانند اندیشیدن و سخن گفتن بی‌بهره است و این خدا الله است که صرفاً برای مقابله با اعتراض فرشتگان و مجاب‌کردن آنان در صلاحیت آدم برای خلافت خود چیزهایی (۲ بقره، ۳۱) و در عین حال سخن گفتن را به او می‌آموزد (۱۰).

۴- معلوم نیست خدا- الله همسر آدم را، که از داشتن اسم هم محروم است، چه زمانی و از چه ماده‌ای ساخته یا آفریده است و اینکه گفته می‌شود او را از نفس آدم آفرید معلوم نیست این نفس از جنس همان ماده‌ای است که آدم از آن آفریده شده یا جزئی از وجود آدم است.

۵- الله در گفتگوی خود با شیطان می‌گوید که می‌خواهد آدم را بعنوان خلیفه ی خود در زمین بیافریند ولی پس از آفرینش آدم، او را در آسمان و در بهشت آسمانی جا می‌دهد (۱۱) و تنها وقتی او را به زمین می‌فرستد که ابلیس یا شیطان او را می‌فریبد و گمراه می‌سازد و بعد هم اکثریت عظیم اولاد او به پیروی از وسوسه‌های شیطان و بخلاف فرمان‌های الله و رهنمودهای او عمل و زندگی می‌کنند.

۶- گفته می‌شود که آدم و همسرش تنها پس از خوردن میوه ی درخت ممنوعه متوجه برهنگی خود می‌شوند و وجود آلات جنسی‌شان بر آن‌ها آشکار می‌شود و پس از آگاهی از وجود آنها

شمرزده می شوند. معلوم نیست چرا آنها متوجه سایر اعضای بدن خود شده بوده و آنها را بکار میبرده‌اند ولی وجود آلات تناسلی بر آنها پوشیده بوده و هنگامی هم که وجود آن بر آنها آشکار می‌شود دچار شرمزدگی می‌شوند. شاید هم مثل بقیه ی اعضای بدنشان متوجه آن بوده‌اند ولی پس از خوردن میوه ی ممنوعه متوجه کارکرد آن شده‌اند و معلوم نیست که چرا شرمناک می‌شوند!

۷- همانطور که گفته شده آدم و همسرش در اساس برهنه آفریده شده‌اند و در بهشت کاملا برهنه بوده‌اند و پس از درک وجود آلات جنسی خود و توجه به آنها به پوشیدن آن اقدام می‌کنند، درحالی‌که جای دیگر، و در دنباله ی داستان آدم، الله فرزندان آدم را هشدار می‌دهد که مواظب باشند شیطان آنها را نفریبد و مانند پدر و مادرشان لباس ز تن آنها بیرون نیاورد (۱۲) که این حرف با روایت اصلی داستان در تضاد است، بعلاوه معلوم نیست چگونه اولاد آدم وقتی لباس بر تن دارند متوجه آلت جنسی خودشان نمی‌شوند.

۸- در اشاره ی الله به این درخت، یعنی درختی که آدم و زنش نباید از آن بخورند، درباره ی نام و کیفیت آن از جانب الله سکوت شده ولی طبق نوشته ی قرآن در یکجا شیطنن یا ابلیس آنرا درخت زندگی جاوید، پادشاهی ابدی می‌خواند و در جایی دیگر به آدم و همسرش می‌گوید اگر از آن بخورند فرشته می‌شوند و پس از طرد آنها به زمین معلوم می‌شود که این ادعای ابلیس هم در مورد آن درخت نادرست بوده چراکه عدم جاودانگی و مرگ، قانون حاکم بر موجودات زمین است.

۹- الله در جایی به آدم می‌گوید که در بهشت نه گرسنه و تشنه خواهید شد و نه برهنه خواهید ماند (۱۳) و حال آنکه طبق روایت قرآنی، پس از خوردن میوه ی ممنوعه و توجه آنان به آلات جنسی‌شان معلوم می‌شود که هم گرسنه می‌شده‌اند و هم برهنه بوده‌اند!

۱۰- از ابهام‌های قرآنی در این داستان یکی هم این است که وقتی آدم و همسرش را بعنوان کیفر نافرمانی و پیرویشان از ابلیس از بهشت آسمانی بیرون می‌کند در یکجا به آنان می‌گوید شما دو نفر پایین بروید (اهبطا)، بعضی دشمن بعضی دیگر، که کلمه ی بعضی در حقیقت مفهوم جمع دارد و ظاهرا در اینجا نمیتواند صادق باشد و اگر کلمه ی بعضی را در مفهوم مفرد در نظر بگیریم معنای آن اینست که آدم و همسرش دشمن یکدیگر خواهند بود. ممکن است گفته شود که در جایی دیگر فعل پایین بروید بصورت جمع ، ، آمده و بجز آدم و همسرش، ابلیس نیز مخاطب الله بوده است ولی میدانیم که الله ابلیس را پیش از فریب آنها و به گناه نافرمانی‌اش در مورد سجده نکردن به آدم به پایین فرستاده بود.

۱۱- برخلاف آنکه در فلسفه ی اسلامی ادعا می‌شود که الله نه مجرد است و نه جرم و نه مرئی و نه محل، طبق استنباطی که از داستان آدم و ابلیس می‌توان داشت، او موجودی مجسم است که با فرشتگان و ابلیس و آدم و همسرش مستقیما و رودر رو سخن می‌گوید و خودش می‌گوید دو دست دارد و با همان دو دست آدم را از خاک و گل ساخته است.

۱۲- چرا الله پس از فرو فرستادن شیطان به زمین از بازگشت او به آسمان و ورود او به بهشت آسمانی جلوگیری نمی‌کند. او در این زمان کجا و در چه حال بوده که متوجه بازگشت شیطان نمی‌شود؟ آیا نمیدانسته که ممکن است شیطان به آسمان و بهشت برگردد؟ و یا قادر نبوده که از بازگشت او به بهشت و کارهایش جلوگیری کند؟

یا هردو؟

۱۳- آیا الله پس از گمراه شدن آدم، همچنانکه به فرشتگان گفته بود آدم را که در اثر فریب ابلیس مرتکب نافرمانی شده، خلیفه خود در دزمین می‌شناسد یا اساسا از خیر وجود خلیفه در زمین می‌گذرد و آن را برای تاخت و تاز شیطان و آدم نافرمان و گناهکار و فرزندان گمراه او، که اکثریت عظیمشان پیرو شیطانند و می‌گذارد؟ و همانطور که خود هنگام اخراج آدم از بهشت به او می‌گوید فقط به فرستادن رهنمودهایی (۱۴) برای هدایت او و فرزندان او به راه راست اکتفا می‌کند؟

۱۴- الله نمی‌داند که ابلیس با آدم و همسرش چه خواهد کرد و هنگامی که پس از اغوای شیطان آنها را می‌بیند که شرمگاه (؟) خود را با برگ پوشانده‌اند بسختی خشمناک می‌شود. این به آن معناست که الله چنین حادثه‌ای را پیش‌بینی نمی‌کرده و نمیدانسته که آدم و همسرش حتما فریب ابلیس را خواهند خورد.

۱۵- الله نه تنها نمی‌توانسته این حادثه را پیش‌بینی کند توان آنرا نیز نداشته که شیطان را از گمراه کردن خلیفه خود آدم و همسرش مانع شود.

۱۶- الله این قدرت و توانایی را نیز نداشته که آدم و همسرش را آنقدر هوشمند و پرهیزگار و مقاوم و مطیع و وفادار به خود بیافریند که فریب ابلیس را نخورند.

۱۷- الله این توانایی و قدرت را هم ندارد که وقتی می‌بیند آدم و همسرش از شیطان فریب خورده‌اند آنها را از میان بردارد و بجای آدم منحرف و نافرمان و تابع و شیطان خلیفه‌ای هوشمند و پرهیزگار و مطیع بیافریند و شیطان را نیز همراه با آنان نابود کند که دیگر کسی نباشد تا خلیفه ی او را گمراه کند.

۱۸- معلوم نیست الله چرا آدم را پس از نافرمانی و گمراهی و همه ضعف‌هایی که دارد می‌بخشد و او را به زمین می‌فرستد تا او و فرزندان او همانطور که فرشتگان پیش‌بینی کرده بودند، آنجا را به فساد بکشانند؟ آیا خلاف آن فکر می‌کرده؟

۱۹- و باز هم معلوم نیست چرا الله، پس از خشم گرفتن بر ابلیس و اخراج وی از آسمان، او را به زمین می‌فرستد، بنا به تقاضای او وی را مختار می‌کند که تا روز قیامت بر زمین مسلط باشد (۱۵) و گذشته از آن در برابر تهدید او که همه ی فرزندان آدم را، حتی عده‌ای از مومنان مخلص الله را گمراه و نسبت به او نافرمان می‌کند، وی را مجاز می‌سازد که خود با لشگریانش بر آنان بتازد و آنان را علیه او برانگیزاند. (۱۶)

۲۰- بالاخره پس از اینکه آدم از ابلیس فریب می‌خورد و فرمان الله را زیر پا می‌گذارد معلوم می‌شود که پیش‌بینی فرشتگان درست و حق با آنان بوده که الله را بر حذر می‌داشتند که به ستایش و تسبیح آنان نسبت به خود اکتفا کند و از آفرینش خلیفه‌ای که بر روی زمین فساد خواهد کرد خودداری ورزد و الله از شناخت آدم و پیش‌بینی حوادث بعدی عاجز و ناتوان بوده است.

در پایان باید گفت با تسلیم الله به تهدید ابلیس و دادن اختیار مطلق به او تا روز معین برای تاخت و تاز به اولاد آدم و گمراه کردن آنان، در واقع شیطان تا روز قیامت فرمانروای مطلق و راستین بر زمین خواهد بود و تنها پس از قیامت یعنی در دنیای دیگر است که الله به تنهایی فرمانروایی خواهد کرد.

اما در مقایسه ی روایت آفرینش آدم و سرگذشت او در قرآن با نوشته ی تورات در این باره برخلاف داستان‌های دیگر اختلاف‌های فراوان و اساسی وجود دارد و نشان می‌دهد که محمد این ماجرا را با استفاده از منابع متعدد و نقل قول‌های رایج در میان مردم، و در عین حال با استقلال فکری در قرآن نقل و تدوین کرده است زیرا روایات تورات، در عین حال که ابهام‌ها و مشکلات خاص خود را دارد، سراسر است و فشرده و فاقد بسیاری از ابهام‌ها و مشکلاتی است که در اینجا در مورد روایت قرآن به آنها اشاره شد.

برای مثال در تورات بصورت خلاصه گفته می‌شود که خدا آدم (۱۷) را از خاک زمین بسرشت، او را در باغی در سرزمین عدن مکان قرار داد، اما او را از خوردن «درخت معرفت نیک و بد» بر حذر می‌دارد. سپس خدا زن آدم را از یکی از دنده‌هایش می‌سازد (۱۸). در اینجا مار که یک حیوان صحرائی و از دیگر جانوران باهوش‌تر است، زن را برای خوردن میوه ی درخت ممنوعه فریب می‌دهد و می‌گوید روزی که از آن بخورید چشمان شما باز می‌شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید شد. و پس از خوردن میوه آن درخت است که چشم آدم و زنش باز می‌شود و متوجه برهنگی خودشان می‌شوند. و آدم زن خود را حوا (۱۹) می‌نامد زیرا که مادر جمیع زندگان (یا موجودات ... ) است. پس «خداوند خدا» یا «خدای پروردگار»، آدم را از باغ عدن بیرون می‌کند (۳، ۳۴)، و زمین را هم نفرین و خشک می‌کند تا آدم تمام ایام عمرش را، با رنج و عرق پیشانی، از محصولات آن بخورد تا روزی که به خاک، یعنی به اصل خودش باز گردد. (۲۰)

## پیوست

### آدم و ابلیس در تورات

(پس از آفرینش تمامی جهان و زمین و جانوران) خدا گفت آدم را بصورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهائم و بر تمامی زمین و همه ی حشراتی که بر زمین می‌خزند حکومت نماید. پس خدا آدم را بصورت خود آفرید. او را بصورت خدا آفرید، ایشان را نر و ماده آفرید و خدا ایشان را برکت داد و خدا به ایشان گفت باردار و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه ی حیواناتی که بر روی زمین می‌خزند حکومت کنید (تورات، سفر پیدایش، ۱، ۲۴ - ۲۸)

و خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت و دربینی وی روح حیات دمید و آدم نفس زنده شد. و خداوند خدا باغی در تمدن به طرف مشرق غرس نمود و آدم را، که سرشته بود، در آن جا گذاشت. و خداوند خدا هر درخت خوش نما و خوش خوراک را از زمین رویانید و درخت حیات را در وسط باغ و درخت معرفت نیک و بد را (پیدایش ۲، ۷ - ۹) ... پس خداوند خدا آدم را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت تا کار آنرا بکند و آن را محافظت نماید. و خداوند خدا آدم را امر فرموده گفت از همه درختان باغ بی ممانعت بخور. اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری زیرا روزی که از آن خوردی خواهی مرد. و خداوند خدا گفت خوب نیست که آدم تنها باشد پس معاونی موافق وی بسازم. و خداوند خدا هر حیوان صحرا هر پرنده ی آسمان را از زمین سرشت و نزد آدم آورد تا ببیند چه نام خواهد نهاد و آن چه آدم هر ذیحیات را خواند همان نام او شد. پس آدم همه

بهائم و پرندگان آسمان و همه حیوانات صحرا را نام نهاد ولی برای آدم معاونی موافق وی یافت نشد. و خداوند خدا خوابی گران بر آدم مستولی گردانید تا بخفت و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود زنی بنا کرد و وی را نزد آدم آورد و زنش هر دو برهنه بودند و از یکدیگر شرم نمی‌کردند (۲ و ۱۵-۲۵)

و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند ساخته بود هشیارتر بود و به زن گفت آیا خدا حقیقتا گفته است که از همه درختهای باغ نخورید. زن به مار گفت از میوه درختان باغ می‌خوریم لیکن از میوه ی درختی که وسط باغ است خدا گفت از آن نخورید و آن را لمس نکنید مبادا بمیرید. مار به زن گفت هرآینه نخواهید مرد. بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز می‌شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود. و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و بنظر خوشنما و درختی دلپذیر و دانش فزا، پس از میوه اش گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد. آن گاه چشمان هر دویشان باز شد و فهمیدند که عریانند، پس برگ‌های انجیر بهم دوخته سترها برای خویشان ساختند.

و آواز خداوند خدا را شنیدند که هنگام وزیدن نسیم بهار در باغ می‌خرامید و آدم و زنش خویشان را از حضور خداوند خدا در میان درختان باغ پنهان کردند. و خداوند خدا آدم را ندا در داد و گفت کجا هستی. گفت چون آواز ترا در باغ شنیدم ترسان گشتم زیرا که عریانم پس خود را پنهان کردم. گفت که ترا آگاهانید که عریانی؟ آیا از آن درختی که ترا قدغن کردم که از آن نخوری خوردی؟ آدم گفت این زنی که قرین من ساختی وی از میوه درخت به من داد که خوردم. پس خداوند خدا به زن گفت این چه کار است که کردی؟ زن گفت مار مرا اغوا نمود که خوردم. پس خداوند خدا به مار گفت چون که این کار کردی از جمیع بهائم و از همه حیوانات صحرا ملعون تر هستی. بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد... و به زن گفت الم و حمل ترا بسیار افزون گردانم. با الم فرزندان خواهی زائید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و بر تو حکمرانی خواهد کرد. و به آدم گفت چون سخن زوجه ات را شنیدی و از آن درخت خوردی... پس به سبب تو زمین ملعون شد و تمام ایام عمرت از آن با رنج خواهی خورد\*. و به عرق پیشانی ات نان خواهی خورد. تا حینی که به خاک راجع گردی که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاک هستی و به خاک بر خواهی برگشت. و آدم زن خود را حوا نام نهاد زیرا که او مادر جمیع زندگان است. و خداوند خدا رختها برای آدم و زنش از پوست بساخت و ایشان را پوشانید. و خداوند خدا گفت همانا انسان مثل یکی از ما شده است که عارف نیک و بد گردیده اینک دست خود را دراز کند و از درخت حیات نیز گرفته بخورد و تا به ابد زنده ماند. پس خداوند خدا او را از باغ عدن بیرون کرد تا کار زمین را، که از آن گرفته شده بود، بکند. پس آدم را بیرون کرد و بطرف شرقی باغ عدن کروبیان را مسکن داد و شمشیر آتشباری را که به هر سو گردش می‌کرد تا طریق درخت حیات را محافظت کند (سفر پیدایش ۳، ۳۴-۱)

• عبارت آخر ترجمه از متن فرانسه تورات است که دقیق تر از متن فارسی است